

ظلمت، مشکل اساسی انسان

جهان طبیعت، جهان ظلمت است: ظلمت جهل و نادانی، ظلمت عادات و محیط، ظلمت غرایز و امیال، ظلمت آراء و افکار و اغراض و اهواء (بلاوة ظلمت اصل ماده)... اینها همه انسان را در ظلمتی غریب و تاریکی شگفت آور غرقه می‌سازند، و فروغ فطرت او را می‌پوشانند و محجوب می‌گردانند، و او را از تشخیص حقیق و گرایش به نور واقع باز می‌دارند. و چنانکه شناخت و رؤیت صحیح اشیاء و اجزای عالم ماده، با نور ظاهر میسر است؛ شناخت حقایق عالم و راه هدایت جز با نور حقیقی میسر نیست.

انسان در این جهان، اگر بخواهد در مسیر «صعود» قرار گیرد نه «هبوط» هر آن نیازمند به آن نور و آن هدایت است؛ وگرنه لحظه به لحظه او در ظلمت می‌گذرد و همه هستی او را ظلمت می‌گیرد و آرام آرام با ظلمت سنخیت پیدا می‌کند، و از شناخت نور و کسب آن که سرمایه حیات ابدی است باز می‌ایستد. و دانه عمر او ضایع می‌شود و از محتوای جاودانه تهی می‌ماند.

آری مسأله اصلی انسان، مسأله تبدیل کردن ظلمت «هبوط» است به نور «صعود»، یعنی «رجوع الی الله» بازگشت به سوی خدا و جوار ابدیت. و این رجوع — تنها و تنها — در پرتو هدایت حقه و در تعالیم کتاب‌های و انسان‌های است. و از اینجاست که در قرآن کریم، درباره مرتبه عالی توحید که اتصال به «ولایة الله» است. همین معنی یاد گشته است: **الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور** و در جهان آخرت نیز مشخصه عمده مؤمنان و رستگاران همین ذکر شده است که با آنان نور هست نورهم یسعی بین ایدیم^۶

در پاره‌ای از دعاها هر چیز دارای نور دانسته شده و نور آن چیز از درگاه خداوند مسئلت شده است؛ از جمله در دعای بعد از زیارت آل یاسین می‌خوانیم که:

«خدایا! از درگاه تو مسئلت می‌کنم که بر محمد — که پیامبر رحمت و کلمه «نور» تو است — درود فرستی، و دل مرا از «نور» یقین، و سینه‌ام را از «نور» ایمان، و اندیشه‌ام را از «نور» اخلاص، و تصمیم را از «نور» دانایی، و توانم را از «نور» کردار شایسته، و زبانم را از «نور» راستگویی، و دینم را از «نور» آگاهی، و چشمم را از «نور» روشنایی، و گوشم را از «نور» حکمت، و دوست داشتمم را از «نور» دوستداری و پیروی محمد و آل محمد — علیهم السلام — مالا مال سازی، تا چون به دیدارت آمدم، به پیمانت وفا کرده باشم...»

پس پیمان الهی این است که انسان در این جهان ظلمت، طلب نور کند و خود را از ظلمت هبوط برهاند
ریزش نور وحی (کلام نور)

قرآن نور است، چون کلام خداست. و کلام خدا بالاترین کلام

عدالت در

نهج البلاغه

خوانندگان «رشد معارف» را مختصراً در نوزدهمین شماره از این مجله با کتاب «کلام جاودانه» اثر گرانقدر استاد محمد رضا حکیمی آشنا کردیم.

جهت آشنائی بیشتر خوانندگان با این کتاب گوشه‌هایی از آن را، که نشان دهنده نیاز بشر به هدایتگرانی الهی است (امامان معصوم) تا کلام خداوند و احکام او را بروی تبیین کنند، با کمی دخل و تصرف نقل کرده و بخشی که در برگزیده کلام مولای مستقیان علی (ع) در «نهج البلاغه» درباره «عدالت» است را عیناً نقل می‌کنیم.

و هادی‌ترین کلام است. امروز در روی کره زمین تنها یک کلام داریم که — بقطع و یقین — کلام آسمانی و الهی است، و سخن نزول یافته از جهان برین و عالم نور است. و آن، قرآن کریم است. پیامبر (ص) قرآن را و کتاب خدا را آیه — آیه خوانده است، مردمان شنیده‌اند و حافظان حفظ کرده‌اند و کاتبان وحی نوشته‌اند و باز بر پیامبر عرضه کرده‌اند و به تصدیق و تأیید او رسانیده‌اند...

و بشریت هر روز که بخواهد، برای رهایی از تاریکستان طبیعت، «راه نور» را بسپارد و آن را ببیند، و از درون تاریکی و تاریکیها بگذرد و به آب حیات برسد، باید به آستانه «قرآن کریم» باز گردد و با دلالت خضر راه، از کلام خدا نور هدایت برگردد.

انسانی همه نور
خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا، فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شَيْءٍ مُّحَدِّقِينَ، حَتَّىٰ مَنَ عُلَيْنَابِكُمْ...^۳

خداوند شما را نور آفرید و بر عرش خویش محیط قرار داد، تا که (پس از زمانها و زمانها) بر ما منت نهاد و شما را به میان ما آورد. اینان نور الانوار نامیده شده‌اند و همان کلمه تامه و فعلیت مطلقه‌ای هستند که به مشیت محضه، متحققند و در تحقق خود، مانند بین آنها و خدای سبحان تنها «نفس مشیت» واسطه است و آنها خود در مورد سایر موجودات، «وعاء مشیت» هستند و روشن است که کلمه تامه، خود، موجب تمامیت دیگر کلمات و وجودات است: وَ تَمَّتْ بَکْ کَلِمَاتُ اللَّهِ^۴

و اینچنین وجودی، آورنده روشنایی است، اوست حامل نور ولایت در تکوین و نور هدایت در تشریح. اوست صاحب مشعل در دل تاریکها و تاریکیها. اوست — و تنها و تنها او — که کردارش روشنایی است و گفتارش روشنایی. او روشنی است در روشنی، فجر است در فجر، سپیده است در سپیده، آفتاب است در آفتاب، حیات است در حیات، علم است در علم، عصمت است در عصمت، آگاهی است در آگاهی، و تجلی است در تجلی. اوست تجسم حقیقت علم و آگاهی و ایمان و تعالی، اوست تحقق اعلائی توحید و عبادت، و خداشناسی و پرستش. و چون چنین است «کلمه تامه» اوست. او برگرفته تعلیم خدایی است از وادی طور وستیغ وحی. و او راهنمای راه قرب است و حضور در جوار ازلت.

و این دو (کلام نور — قرآن — و کلام تام — معصوم) همان دو بازمانده گرانقدر نبی اکرم است که اینچنین شکوهمندانه سفارش می‌شوند: اِنِّی تَارِكٌ فِیْکُمْ التَّقْلِیْنَ ...

جایگاه بشریت؟!

و اینکه بشریت با همه تمدن و ترقی که بدان دست یافته است

باز هم به کمال مطلوب انسانی در زندگی مادی و معنوی نرسیده است، و همواره عمری پر از نگرانی و درگیری و جهانی پر از تشویش و تخاصم داشته است، همه از اینجاست که چنانکه باید در دامن انسان هادی و معصوم (ع) نیاویخته و راه ظلمت را ترک نکرده، و به راه نور در نیامده است. و چه شاهدی برای این ناکامی بزرگ انسانی بهتر و گویاتر از وضع موجود انسان معاصر، در همه جهان؛ با آن سابقه طولانی تاریخی و این مایه فکر و علم و تمدن و صنعت...؟! آری، اینها همه بدون هدایت «انسان هادی و معصوم»، ظلماتی است مترکم، که راهی به حیات نور نخواهد گشود، فطرت الهی انسان را فعال نخواهد ساخت و او را به بلوغ انسانی خویش نخواهد رسانید. راه حیات نور، راه هدایت الهی است که آموزگار آن، حجت خدا (امام معصوم) است. و آینده سعادت‌مندی که به بشریت نوید داده شده است، در پرتو ظهور «امام معصوم» تحقق خواهد یافت.

قسمت یکروزه

و اینک ما در ساحل دریای عمیق و بی‌کرانی «قرآن و عترت» ایستاده‌ایم و از آنجا که رجب المرجب را پشت سر نهاده‌ایم و رو به سوی ماه مبارک رمضان داریم، به احترام وجود مقدسی که در آن ماه، در خانه خدا متولد شد و در این ماه، در خانه خدا به آرزوی دیرینش «شهادت» نایل آمد، جان را به دریای مواج «نهج البلاغه» می‌سپاریم و به لطف خدا و هدایت ولی‌اش، هم به قدر تسنگی از آن می‌نوشیم.

اکنون بنگریم که چه فیض دامن‌گستری، به صورت «ملفوظ» در کتاب جاودان نور، و طاق بلند رواق «نهج البلاغه»، به یادگار برجای مانده است. و همسان چشمه خورشید بر کران تا کران آفاق روز و هستی، و لحظه و تعهد، و سرشاری و رسالت، و جهاد و آگاهی، و عدل و بیداری و... می‌تابد و نور می‌باشد، و در تلالو راستین حقیقت‌های

متعالی حیات می‌دمد، و در فجر فروغزاد انسانیت والا می‌شکفد. «نهج البلاغه» فیض ملفوظ است و نور مکتوب. از هر سوی که به این کتاب بنگریم در چشمه خورشید نگرسته‌ایم و در آفاق جلیل انوار حیات غوطه خورده‌ایم.

اما قسمت یکروزه‌ای که از نهج البلاغه می‌خواهیم بگیریم عدالت است و مگر نه این است که امام علی بزرگ (ع) از فرط عدالتش، در محراب نماز به شهادت رسید، و راستی! مگر نه این است که او «صدای عدالت انسانی» است.

بگذارید در این قبس منیری که از وادی مقدس این کتاب برمی‌گیریم، و در شعله‌ای که از این سراج و هاج می‌آوریم سخن از عدالت بگوییم، عدالتی که «نهج البلاغه» از آن سخن می‌گوید:

قرار دهند، و از خدای متعال بترسند، و در این باره کوتاهی نکنند.

۱۹ - مسئولان باید به مردم چنان به یک چشم نگاه کنند که نه قدرتمندان و توانگران جرأت ظلم کردن بیابند، و نه ضعیفان و ناتوانان از اجرای عدالت ناامید گردند.

۲۰ - مسئولان نباید به دعوت اغنیا پاسخ دهند و بر سر سفره‌های رنگارنگ بنشینند، و به میهمانی‌ها یا گذارند که توانگران در آن حاضرند و مسکینان از آن محروم.

۲۱ - آیا می‌توان مسئول بود و شکم خود را سیر داشت، در حالی که در قلمرو مسئولیت انسان، محرومانی گرسنه سر بر بالین نهند و یتیمانی به قرص نانی نرسند.

۲۲ - مسئولان باید با مردم با انصاف رفتار کنند و از تأمین نیازمندی‌های آنان سر باز نزنند.

۲۳ - مسئولان باید امیال خویش را زیر پا نهند و از خواسته‌های خود دست بشویند.

۲۴ - مسئولان باید بدانند که مردم یا برادر دینی آنانند یا هم‌نوع آنان، پس باید با همه رفتاری با گذشت و انسانی داشته باشند.

۲۵ - مسئولان نباید هر کاری می‌خواهند بکنند و بگویند؛ ما مسلطیم و مردم باید از ما اطاعت کنند.

۲۶ - مسئولان باید با نزدیکان و دوستان خویش همانگونه رفتار کنند که با دیگران می‌کنند، و گرنه به مردم ستم کرده‌اند، و هر کس به مردم ستم کند طرف او در روز قیامت خداست.

۲۷ - مسئولان باید همواره روشی را در پیش گیرند که هر چه بیشتر باعث گسترش عدالت باشد.

۲۸ - مسئولان باید به توده‌ها تکیه کنند نه به اشراف و اعیان و طبقات ممتاز.

۲۹ - مسئولان باید به زندگی مردم محروم و بیچاره و محتاج و درمانده و نیازهای آنان هر چه بیشتر توجه کنند، و بخشی از بیت‌المال را به آنان اختصاص دهند، و در این باره میان دور و نزدیک فرق نگذارند.

۳۰ - مسئولان باید از حال مردم فراموش شده و از نظر افتاده جویا شوند و آگاه باشند، و از وضع یتیمان و سالخورده‌گان و کسانی که روی سؤال و مراجعه ندارند بیخبر نمانند.

۳۱ - مسئولان باید با افراد خدا ترس صادق معاشرت کنند، و از کسی توقع مدح و تملق‌گویی نداشته باشند.

۳۲ - مسئولان باید وقتی را به نیازمندان اختصاص دهند و با کمال فروتنی و تواضع در برابر آنان حاضر شوند، و میان خود و آنان حایل و حاجبی قرار ندهند، تا آنان بتوانند بس راحتی حرف

اکنون به میقات رسیدیم، و در آستانه «کعبه بلاغت» قرار گرفتیم، پس باید برگرد این کعبه مقدس طواف کنیم و به سعی صفا و مروه روانه شویم، صفای تشعشع روح علی «ع» در مروه کلمات جاودانه او، آنگاه کام جان از این زمزم آسمان سیراب سازیم، و قطره‌ای از این دریا به همه تشنگی‌ها پاشیم.

این کتاب که دردنامه انسان محروم و دادنامه انسان مظلوم است در باب عدالت چنین تعلیم می‌دهد:

۱ - همواره دشمن ظالمان باشید و یاور مظلومان.
۲ - آنان که نتوانند در فضای عدالت زندگی کنند زندگی در فضای ستم برایشان دشوار خواهد بود.

۳ - ضعیفان را نیرومند ساخته حقشان را بگیرید و گردنکشان را خوار داشته حق دیگران را از حلقومشان بیرون کشید.

۴ - هر حکومتی، عادل یا فاجر، باید حق ضعیفان را از زورمندان بگیرد، تا صالحان آسایش یابند و بدکنشان خرد گردند.

۵ - بهترین بندگان خدا حاکم عادل است و بدترین آنان حاکم ستمگر...

۶ - در انقلاب، مهلت (تأخیر در تغییر) نیست.
۷ - مردم همه مسئولند حتی درباره چهارپایان.

۸ - ستمی که مردم به یکدیگر روا می‌دارند بخشوده نخواهد گشت.
۹ - خدای رحمت کند آن کس را که با ستم مبارزه کند و به یاری

حقداران بشتابد.
۱۰ - اگر بیکرتان را به زنجیر ببندند و بر سر خار مقیلان بکشند،

راضی نشوید که به یک تن ظلم روا دارید و اندک چیزی از کسی غصب کنید.

۱۱ - به هنگام قبول مسئولیت هدیه نپذیرید، و اگر همه جهان را به شما بدهند تا به موری ستم کنید نکنید.

۱۲ - حاصل زحمت زحمتکشان را به خود ایشان بدهید.
۱۳ - از ستم کردن پرهیزید، و از عاقبت بسیار خطرناک ظلم بترسید.

۱۴ - مسئولان باید در خانه‌هایی ساده زندگی کنند، و زندگی‌هایی بسیار محدود داشته باشند و گرنه مسئول اسلامی نیستند.

۱۵ - مسئولان باید مقام (و پست) را یک امانت و یک مسئولیت بدانند نه یک دکان.

۱۶ - اگر مسئولی در اموال عمومی خیانت کرد - چه کم چه بسیار - کمر او را بشکنید.

۱۷ - مسئولان باید چیزی بیشتر از حق لازم از مردم نگیرند، و احترام مردم را نگاه دارند.

۱۸ - مسئولان باید حقوق محرومان را، تمام و کمال، در اختیار آنان

۴۱ - مبعوض‌ترین کسان در نزد خداوند قاضی عالم‌نمای کم‌سوادى است که مسئولیت قضاوت را پذیرفته است، و خود از چند و چون احکامی که صادر می‌کند آگاه نیست.

۴۲ - خونهای بناحق ریخته از دست قاضیان نادان بی‌صلاحیت فریاد می‌کشند، و اموال (پایمال شده و بنا در دست تصاحب گشته) از دست آنان داد می‌زنند.

۴۳ - با وجود یک خدا، و یک پیامبر، و یک کتاب، اینهمه اختلاف در قضاوت از چیست، و برای چه؟

۴۴ - باید رئیس جامعه اسلامی، همواره در مرکز حکومت، بر امور نظارت مستقیم داشته باشد، از جمله در امر قضاوت و دقت در کار حقداران و رسیدن حق به آنان.

۴۵ - باید با فضیلت‌ترین مردم در مسند قضاوت بنشینند.

۴۶ - قاضی باید در کار خویش توانا باشد، و در برخورد با مراجعان بر سر لج نیفتد، و هرگاه اشتباه کرد زود بپذیرد و از تسلیم شدن در برابر حق سر باز نزند.

۴۷ - قاضی باید سر سوزنی طمع نداشته باشد، و درباره موضوع پرونده تا آخرین مرحله ممکن تحقیق کند.

۴۸ - قاضی باید در امور مشتبّه توقف کند و در پی دلیل باشد، و از مراجعات خسته نگردد، و صبورانه در پی کشف موضوع افتد، و چون حکمی روشن گشت با قاطعیت تمام ابراز کند؛ باید تحت تأثیر خوشامدگویی قرار نگیرد، و هیچ عاملی او را از قاطعیت و حقیقت باز ندارد.

۴۹ - قاضی اگر با اعتماد به ظن و گمان خود (و بدون رسیدگیهای لازم یقین‌آور)، حکم کند ظالم است.

۵۰ - قاضیان (و عملکرد دستگاههای قضایی)، باید همواره زیر نظر و مراقبت باشند؛ همچنین باید قاضیان از نظر مادی و امکانات زندگی تأمین شوند، تا نیازی به مردم (و هدیه‌پذیری و رشوه‌گیری) نداشته باشند.

زیرنویسها:

۱ - سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۷. خدا ولی مؤمنان است و اوست که آنان را از ظلمات و تاریکیها به هستی نور در می‌آورد.

۲ - سوره مبارکه تحریم، آیه ۸. آنها در پیش روی ایشان می‌رود.

۳ - زیارت جامعه

۴ - مفاتیح‌الجنان، زیارت امیرالمؤمنین (ع) در شب و روز مبعث.

دلشان را بگویند و دردشان را در میان نهند، بی‌هیچ گرفت و گیری و محدودیتی. و این کار است که موجب رضای خدا و نزول رحمت اوست.

۳۳ - هر مسئولی خویشان و بستگانی دارد که چه بسا بخواهند از موقعیت و قدرت او سوءاستفاده کنند و بر مردم ستم روا دارند (و از حد و حق خود بیشتر بخواهند)، باید ریشه این امور را بکند، و چیزی از اموال و امکانات عمومی را به آنان ندهد، و نگذارد کسی سر سوزنی از مردم و حقوق و امکانات آنان بهره اختصاصی ببرد.

۳۴ - مسئولان باید چیزی از اموال عمومی را به خود اختصاص ندهند.

۳۵ - مسئولان اگر کسی را بر دیگری ترجیح دهند، نمی‌توانند در اجرای عدالت موفق باشند.

۳۶ - مسئولان باید اموال عمومی را در میان نیازمندان تقسیم کنند.

۳۷ - مسئولان باید بدانند که بسیاری از بازرگانان و بازاریان مردم‌سختگیر و به شکل زشتی حریص، که کالاهای مورد نیاز مردم را (به منظور گرانفروشی) احتکار می‌کنند، و به دلخواه خود نرخ می‌گذارند... این امور کم‌رمت را می‌شکنند، پس باید با آنها مبارزه کرد، تا خرید و فروش ساده انجام یابد، و ترازوها و پیمانها درست و عادلانه باشد، و نرخها چنان باشد که به احدی ستم نرود.

۳۸ - باید بدانید روزی که مظلوم از ظالم انتقام می‌گیرد بسیار دردناکتر است از روزی که ظالم به مظلوم ظلم می‌کند.

۳۹ - روزی بینوایان در میان اموال توانگران است (مال و وسائل زندگی و اسباب معیشت، و لباس و هزینه تحصیل و بهداشت و مسکن و همه نیازهای دیگر نیازمندان در میان اموال توانگران است)، و هر گرسنه‌ای که گرسنه مانده است از ستم اغنیاست...

۴۰ - هر چه برای خود (و فرزندان و نزدیکان خود) می‌خواهید برای دیگران بخواهید، و هر چه برای خود (و فرزندان و نزدیکان و دوستان خود) خوش ندارید برای دیگران نیز خوش نداشته باشید. همانگونه که دوست ندارید به شما ستم کنند (و حق شما را پایمال سازند و حرمت شما را نادیده بگیرند)، شما هم به کسی ستم نکنید (و حق کسی را پایمال نسازید و حرمت کسی را نادیده نگیرید).

اکنون مناسب است سخنانی چند از «نهج البلاغه» - اگر چه باختصار - درباره قاضی و قضاوت نقل کنیم، شاید ادای تکلیفی باشد.